

## فراز و فرودهای جزایر سه‌گانه و اهمیت آن در سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران

مسعود رضایی<sup>۱</sup>

### چکیده

همه‌ساله در آستانه ۹ آذرماه سالروز بازپس‌گیری جزایر سه‌گانه از چنگال استعمار بریتانیا همواره این پرسش در اذهان برخی ایرانیان مرور می‌گردد که اهمیت راهبردی این سه جزیره از چه رویی است و یا اینکه ادعاهای کشور امارات متحده عربی دال بر اشغال جزایر توسط ایران از چه خاستگاهی نشأت می‌گیرد؟ پیش از هر نکته‌ای می‌بایست به این مهم اشاره‌ای داشت که اساساً منطقه خلیج فارس به دلیل ماهیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیکی که از آن برخوردار است و به جهت دارابودن منابع سرشار انرژی یکی از حساس‌ترین نقاط جهان بوده تاجایی که اهمیت آن در طی قرون گذشته تا دوران معاصر نه تنها کاهش نیافته؛ بلکه روبه فزونی نیز نهاده است. عربستان با دارابودن بیش از ۲۵۰ میلیارد بشکه و ایران با دارابودن بیش از ۱۵۰ میلیارد بشکه ذخایر نفتی دارنده بزرگترین منابع نفتی این منطقه محسوب می‌گردند و میدان گازی پارس جنوبی که مابین ایران و قطر به صورت مشترک است، نیز بزرگترین میدان گازی جهان قلمداد می‌گردد در واقع دو مقوله انرژی و امنیت همواره مؤلفه‌های کلیدی خلیج فارس بوده است بدین‌سان چنین موقعیتی سبب گردیده تا این منطقه مورد توجه قدرت‌های استعماری و جهانی قرارگیرد؛ بنابراین با توجه به اهمیت موضوع، این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی به فراز و فرودهای جزایر سه‌گانه و اهمیت آن در سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد.

واژگان کلیدی: ایران، بریتانیا، خلیج فارس، تنگه هرمز، جزایر سه‌گانه

---

۱- پژوهشگر حوزه خلیج فارس mrezaei.pgsc@gmail.com

## مقدمه

در منطقه خلیج فارس نزدیک به ۱۳۰ جزیره کوچک و بزرگ وجود دارد که دربارهٔ اعمال حاکمیت بر برخی از این جزایر مابین کشورهای ساحلی اتفاق نظری نیست که این امر بی‌تردید از سیاست‌های استعماری دولت بریتانیا در قرن بیستم بوده است. در واقع این دولت پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی پس از پایان جنگ بین‌الملل نخست بسیاری از ممالک جنوبی حاشیه خلیج فارس را به زیر یوغ خود درآورده و موجب شد که کشورهای گلخانه‌ای با حدود و ثغور جغرافیایی ناروشن بر جغرافیای منطقه افزوده شوند. در این راستا یکی از پر سر و صداترین موارد مناقشه مربوط به جزایر تنب و ابوموسی است؛ بنابراین با توجه به اهمیت کنترل بر جزایر مزبور به دلایل خاص ژئواستراتژیکی و ماهیت ایرانی بودن آنها، تعریف سرزمین از دیدگاه گوتمن نیز اهمیت خود را نشان می‌دهد:

«سرزمین بخشی از محیط جغرافیایی است که با گستره‌های جغرافیایی قلمرو یک دولت، هماهنگی و برابری پیدا می‌کند. سرزمین دربرگیرنده و نگهدارنده فیزیکی یک سازمان سیاسی است که زیربنای ساختاری یک دولت را تشکیل می‌دهد. سرزمین توصیف‌کننده جولانگاه محیطی یک نظام سیاسی است که حکومت (براساس مفهوم ملت) در همه یا قسمتی از آن جای دارد.» (مجتهدزاده، ۱۳۷۲: ۶۶).

## تنگه هرمز

تنگه هرمز آبراهه بسیار باریک با بیش از ۱۰۰ مایل درازا است که به دو بخش آبراهه بین‌المللی تفکیک شده است در واقع این تنگه، خلیج فارس را از طریق دریای عمان به دریاهای آزاد متصل می‌نماید. خلیج فارس ۶۰ درصد از انرژی جهان را در خود جای داده و ۴۰ درصد از نفت جهان از طریق تنگه هرمز ارسال می‌گردد ضمن اینکه روزانه مابین ۲۰ تا ۳۰ نفتکش از این تنگه می‌گذرد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی در ایران و ایجاد تقابلات سیاسی مابین ایران و جهان غرب، خلیج فارس و تنگه هرمز جولانگاه کشورهای غربی گردید که مدعی بودند حضور ایشان صرفاً می‌تواند امنیت را به این ناحیه بازگرداند حال آنکه پس از این حضور نامیمون غرب، در حقیقت تنگه هرمز به یکی از مناطق بحرانی جهان مبدل شده است. اقتصاد ایران به استخراج انرژی‌های فسیلی و صادرات آن به اقصی نقاط جهان از مبادی خلیج فارس مخصوصاً تنگه هرمز بستگی دارد؛ بنابراین مقوله امنیت این تنگه از ارکان اصلی سیاست خارجی دولت‌های ایران بوده و خواهد بود. کشور ایران با توجه به عمق راهبرد دفاعی و امنیتی خود و همچنین در میان بودن جزایر گوناگون در نزدیکی این تنگه و البته محاسبه خطوط کرانه‌های

همه جزایر خود قراردادی را در دهه ۷۰ میلادی با کشور عمان امضا کرد، این قرارداد مرزی که پس از ماجرای قائله عملیات ظفار در عمان که منتج به باز پس‌گیری سکن هدایت و رهبری توسط سلطان قابوس بر این کشور گردید، در تاریخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۷۴ با این سلطان‌نشین منعقد شد که بر طبق مفاد آن دارای مالکیت سیاسی و جغرافیایی در بخش‌های وسیعی از تنگه هرمز گردید و این قرارداد از ۲۸ مه ۱۹۷۵ به مرحله اجرایی شدن رسید. طبق ماده سه کنوانسیون حقوق دریاهای که در جامائیکا در سال ۱۹۸۲ به تصویب رسید حداکثر عرض دریایی سرزمینی ۱۲ مایل دریایی معادل ۲۲/۵ کیلومتر محسوب شده و ۲ کنوانسیون پیشین نیز بوسیله سازمان ملل متحد در خلال سال‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۶۰ منعقد گردید. توضیح اینکه هر مایل دریایی در حدود ۱۸۵۲ متر است. با این تفصیل و با عنایت به این امر که عرض تنگه هرمز در حدود ۳۴ مایل بوده کشورمان با محاسبه ۱۲ مایلی محدوده مجاز خود این توان را دارد که در باب این تنگه اعمال نظر مستقیم بنماید.

### جزیره ابوموسی

ابوموسی آخرین نقطه خط منحنی استراتژیکی مورد توجه ایران را تشکیل می‌دهد. این جزیره در ۳۱ مایلی خاوری جزیره ایرانی سیری، ۴۲ مایلی جنوب بندر لنگه، و حدود ۴۰ مایلی بندر شارجه قرار دارد. ابوموسی از دو تنب بزرگتر و تقریباً به شکل مستطیل است. این جزیره در میان دو زاویه متقابل به طور مورب قرار گرفته و حدود سه مایل امتداد دارد. ارتفاع بخش اعظم جزیره از سطح دریا کمتر است و از دشت‌های شنی تشکیل شده، به‌ویژه در جنوب و مرکز، این دشت‌ها فراوان بوده؛ اما سطح جزیره ناهموار است (مجتهدزاده، ۱۳۸۵: ۴۸).

به موجب یادداشت تفاهمی که در نوامبر ۱۹۷۱ میان ایران و شارجه امضا شد، ساکنان بومی روستای ابوموسی تحت حاکمیت شارجه بوده و این در حالی است که حاکمیت بر بخش‌های استراتژیکی جزیره و ساکنان آن به ایران واگذار شده است. تماس بین ایرانیان و اهالی شارجه در جزیره به ندرت روی می‌دهد؛ اما در مواقع اضطراری مانند خراب شدن دستگاه آب شیرین کن، آنها به یکدیگر یاری می‌رسانند. ابوموسی به‌ویژه به داشتن ذخایر اکسید آهن قرمز شهرت دارد. نخستین امتیاز بهره‌برداری از این ذخایر را شیخ قاسمی لنگه در اواخر سده، به ازای حق‌الامتیاز سالانه ۲۵۰ پوند به یکی از بومیان بندر لنگه اعطا کرد (مجتهدزاده، ۱۳۸۵: ۴۹).

این جزیره یکی از نقاط حساس برای در خطر قراردادن تنگه هرمز است و به دلیل این که وضعیت سیاسی و ادعاهای مالکیت شارجه بر این جزیره تعقیب می‌شود توجه به این جزیره استراتژیک را دوچندان می‌کند (کامران، ۱۳۸۲: ۱۹۹).

### تنب بزرگ

جزیره تنب بزرگ در حدود ۱۷ مایلی جنوب باختری قشم در شمال خط میانه خلیج فارس واقع شده است. فاصله این جزیره از بندر لنگه ۳۰ مایل است و از امیرنشین رأس‌الخیمه بیش از ۴۶ مایل فاصله دارد. واژه تنب در گویش تنگستانی (جنوب ایران) به معنی تپه است. با توجه به فاصله تنب بزرگ نسبت به دهانه خلیج فارس، ارزش استراتژیک آن چندان نیست؛ البته در زنجیره دفاعی مفروض ایران، حلقه استراتژیک ارزشمندی شمرده می‌شود (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۳۸). این جزیره تقریباً دایره شکل است و حدود دو و نیم مایل قطر دارد. سطح جزیره، شن‌زاری خشک است با تپه‌هایی که بلندترین نقطه آن در بخش شمال باختری است و ۵۳ متر ارتفاع دارد. تنب بزرگ در بخش جنوبی هموار است و مناسب‌ترین لنگرگاه جزیره را در این بخش از کرانه جنوبی باید جستجو کرد. جمعیت اندک جزیره، آمیزه‌ای است از ایرانیانی که اصالتاً از بندرلنگه‌اند و عرب‌هایی که اصالتاً از قبیله بنی یاس دبی هستند (پورمهرانی، ۱۳۸۹: ۲۱۴).

### تنب کوچک

در فاصله ۸ مایلی از باختر تنب بزرگ، جزیره تنب کوچک واقع شده است و بلندترین نقطه آن ۳۵ متر ارتفاع دارد. جزیره‌ای غیر مسکونی است که از دیدگاه استراتژیک تنها بعنوان حلقه ارتباطی برای تنب بزرگ دارای اهمیت است (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۳۸). دوری این جزیره از بندر لنگه ۲۷ مایل (۵۰ کیلومتر) بیش نیست، این جزیره تقریباً مثلثی شکل و دوری بین اضلاع آن از یک مایل بیشتر نیست. پهنای تنب کوچک، در پهناورترین نقطه بخش جنوبی، از سه چهارم مایل فراتر نمی‌رود. یک تپه صخره‌ای تیره رنگ، در بخش شمال باختری جزیره وجود دارد که بلندترین نقطه تنب کوچک است و ۳۲ متر ارتفاع دارد (پورمهرانی، ۱۳۸۹: ۲۱۵).

چون این جزیره حریم آب‌های قانونی سواحل خلیج فارس را گسترش می‌دهد و در نزدیکی خطوط کشتیرانی است و به کلیه ناوهای که قصد عبور از تنگه هرمز را دارند اشراف دارد. از طرفی می‌تواند عقبه‌ای برای تنب بزرگ محسوب شود، همچنین خط مقدمی برای حفاظت از بندر لنگه بوده که ارزش نظامی دارد (کامران، ۱۳۸۲: ۱۹۹).

### جایگاه ویژه جزایر در راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران

توجه به این نکته بسیار حائز اهمیت است که تنها مجرای ورودی خلیج فارس به اقیانوس هند و به‌طور کل دریاهای آزاد تنگه هرمز بوده و طبیعتاً بدون دسترسی و منوپولی سیاسی، نظامی بر آن به هیچ وجه نمی‌توان از مخاطرات امنیتی جهان خارج از این محدوده جغرافیایی پیشگیری کرد.

کشور ایران دارای شرایط ویژه بهتری به جهت نگاهبانی از تنگه هرمز است که از علل عمده آن را می‌توان برخورداری از بنیه نظامی قوی در منطقه نام برد و همچنین وجود جغرافیای سرزمینی‌ای که بر مبنای آن همه کرانه‌های شمالی خلیج فارس، تنگه هرمز و دریای عمان در قلمروی ایران زمین است و از تنگه هرمز با توجه به وجود جزایر موثر خود به بهترین شکل ممکن می‌تواند پاسداری نماید.

در حقیقت ایران در بخش دهانه تنگه هرمز دارای ۶ جزیره راهبردی است که عبارتند از لارک، هرمز، هنگام، قشم، تنب بزرگ و ابوموسی که از موقعیت جغرافیایی راهبردی ویژه‌ای برخوردارند زیرا که نخستین خط قوسی دفاعی ایران را در حدود تنگه هرمز شکل داده‌اند. این خط دفاعی برای نگاهبانی و حراست از تنگه هرمز و مقوله کشتیرانی بین‌المللی از جایگاه بسیار با ارزشی برخوردار است. هرچند که جزایر تنب و ابوموسی هر یک به تنهایی دارای جایگاه ژئواستراتژیکی آنچنانی نیستند و صرفاً به جهت حضور در نخستین خط قوسی دفاعی از اهمیت برخوردار می‌شوند هرچند این نکته را نیز نباید از نظر دور انداخت که اساساً کشتی‌های حامل نفت پس از وارد شدن به کرانه‌های خلیج فارس از فراز تنب بزرگ و کوچک عبور می‌کنند و در زمانی که قصد خروج را داشته باشند از زیر دو تنب می‌گذرند. با توجه به عبور و مرور کشتی‌های بازرگانی و نفتکش‌ها از مجاورت این جزایر بر پایه موازین حقوق دریاها قانون سوم ناظر بر کشتیرانی، هر دولتی که مالک تام این جزایر باشد می‌تواند هزینه خدمات مخابراتی و علائم ناوبری را دریافت کند. در همین راستا خط دفاعی کشورمان در خلیج فارس مربوط به پایگاه‌های نظامی ایران در بندر چابهار، بندرعباس و بندر بوشهر است. این بنادر بصورت پوشش‌دهنده جزایر ۶ گانه در محدوده تنگه هرمز عمل می‌کنند و دارای موقعیت مناسب آفندی و پدافندی هستند. نگاهبانی از این بنادر در حقیقت حکم نگاهبانی از بندرعباس را داراست و نگاهبانی از بندرعباس به منزله نگاهبانی از امنیت ایران زمین برشمره شده زیرا که بندرعباس در بخش جنوبی فلات ایران واقع گشته و مسیر بندرعباس بسوی کرمان از مهم‌ترین راه‌های ارتباطی به داخل فلات ایران تلقی می‌شود. با این تفصیل جایگاه ویژه جزایر تنب و ابوموسی برای کشورمان دارای اهمیت خاص راهبردی استراتژیک هست و در مقابل با توجه به ادعاهای کشور امارات برای ایشان به هیچ وجه از چنین اهمیتی برخوردار نیستند. اساساً از انگیزش‌های مهم کشور امارات پیرامون مدعاهای خود این است که در حلقه دفاعی ایران رسوخ کند، چون که جزایر ایرانی مناطقی بالقوه از دید استقرار ادوات نظامی چه از سوی ایران چه بر علیه آن می‌توانند مورد بهره‌برداری قرار گیرند. این جزیره‌ها عنصر مهم عملیات دریایی در خلیج فارس برای ایران و نیز سکولهای دیده‌بانی و کنترل بر خلیج فارس به شمار می‌آیند.

جزیره‌های تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی از دوران‌های بسیار کهن بخشی از محدوده جغرافیایی ایران زمین بوده‌اند. پژوهش‌ها و کاوش‌ها و همچنین اسناد متقن حقوقی و تاریخی به ما نیک نشان می‌دهند که این جزایر از دو هزار سال پیش از میلاد مسیح، توسط حکامی که در قلمروی جغرافیایی ایران زمامدار بودند اداره می‌شدند. در واقع خلیج فارس و تمامی جزایر آن در دوران عیلامی‌ها، مادها، هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان، دوران اسلامی و پس از آن نیز همواره و به‌طور پیوسته بخشی از خاک این سرزمین بوده‌اند.

### خلیج فارس و جزایر آن محل تاخت و تاز قدرت‌های استعماری غرب

در سال ۱۴۹۸ میلادی دریانورد بزرگ پرتغالی «واسکو دوگاما» از طریق راه دریایی آفریقا به اقیانوس هند رسید این سال حقیقتاً سال مهمی در تاریخ دریانوردی و اکتشاف سرزمین‌های دیگر برای دول استعماری قلمداد می‌شود. به موجب گزارشی که وی از سفر خود ارائه داد، بسیاری از بازرگانان و حتی مقامات کلیسا و پادشاه پرتغال ژوان دوم را متوجه سواحل خلیج فارس کرد. پس از چندی در سال ۱۵۰۷ میلادی نیروی دریایی پرتغال به فرماندهی «آلفونسو آلبو کرک» پس از گذر از دهانه تنگه هرمز موفق به اشغال جزیره هرمز شد. این آغاز سلطه استعمارگران پرتغالی بر خلیج فارس و تمامی جزایر آن از جمله جزایر سه‌گانه گردید. این سلطه‌گری تداوم داشت تا اینکه در سال ۱۶۲۲ میلادی نیروهای ایرانی با حمایت بومیان منطقه‌ای در جزایر و البته کمک نیروهای دریایی انگلستان، پرتغالی‌ها را به‌طور تمام و کمال از منطقه خلیج فارس و دریای عمان خارج نمایند.

«متأسفانه در دوره صفویه، سیاست‌گذاران ایران به دستور شاه عباس اول، بی‌آنکه به چگونگی و عواقب شوم همکاری با بیگانگان چنان‌که باید، آگاهی داشته باشند، مقدمات ورود انگلیسی‌ها را به بهانه سرکوبی و بیرون راندن پرتغالی‌ها فراهم آوردند. اما آن‌سان که تاریخ نشان می‌دهد، این قدرت تازه‌نفس و برخوردار از انقلاب صنعتی اروپا، با تجهیزات دریایی و نظامی جدید، پس از بیرون راندن رقیبان همانند قدرت برتر در منطقه حاکمیت یافت.» (تکمیل‌همایون، ۱۳۹۰: ۴۴).

دوره استیلای پرتغالی‌ها بر خلیج فارس تنها یک نکته مثبت برای ایران داشته و آن هم این است که بی‌نظیرترین و ارزشمندترین نقشه‌ها درباره خلیج فارس تهیه شده و در حال حاضر در بسیاری از موزه‌های معتبر جهانی و البته به عنوان میراث بشری نگاهبانی می‌شود. پس از وقایع خروج پرتغالی‌ها از خلیج فارس کشور هلند در سال ۱۶۲۵ میلادی با افتتاح نمایندگی تجاری خود در جزیره هرمز و بعد در بندرعباس تمامی مساعی خود را بر این داشت که سهمی از بازرگانی این ناحیه را به عهده گیرد تا از این طریق راه نفوذ و سلطه خود را هموار سازد. در این میان رقابت بر

سر حضور فعالانه در خلیج فارس مابین دول انگلستان، فرانسه و هلند بالا گرفت و البته هلند که یارای این چنین زورآزمایی‌ای را نداشت هیچ گاه نتوانست در سطح پرتغالی‌ها جزایر و کلیت منطقه را تحت اختیار خود قرار دهد و در اواسط قرن ۱۸ و در سال ۱۷۶۶ میلادی مجبور به ترک خلیج فارس شد. این دوران مصادف است با روی کار آمدن نادرشاه افشار که توانست قدرت و وسعت امپراتوری ساسانی را محقق سازد و لیکن با درگذشت نادرشاه افشار در سال ۱۷۴۷ میلادی مجدداً کنترل ایران بر جزایر خلیج فارس به حداقل رسید و برخی از این جزایر از جمله بحرین، رأس‌الخیمه و همچنین برخی قبایل قاسمی از دادن مالیات به دولتین مرکزی ایران خودداری کردند و تقریباً به صورت مناطق تفکیک شده از جغرافیای ایران درآمدند. در سال میلادی ۱۸۲۰ دولت بریتانیا آنها را تحت قیومیت خود نهاد و این دوران را می‌توان سرآغازی بر حضور گسترده نظامی، سیاسی انگلستان در خلیج فارس نامید. «انگلیسی‌ها جنوب سواحل عمان را دریای عرب نامیدند و شمال عمان را دریای اومان نام گذاری کردند؛ در حالی که اومان بندری پارسی در شمال کشور فعلی عمان بوده است. بدین ترتیب دریای پارس که قدماً آن را یکی از چهار دریای بزرگ جهان توصیف می‌کردند، به منطقه کوچکتر خلیج فارس فعلی عقب رانده شده است و ساحل جنوبی آن در قلمرو کشورهای عربی قرار گرفت و بهانه‌های به دست اعراب داد تا به تغییر این نام کهن باستانی بپردازند» (عجم، ۱۳۸۸: ۱۶۷).

پالمستون وزیر امور خارجه بریتانیا و از مغزهای متفکر استعمار این کشور در سال ۱۸۳۸ میلادی دربارهٔ خلیج فارس عنوان کرد که: «ما وظیفه داریم خلیج فارس را زیر سلطه نیروی دریایی خود درآوریم، به طوری که هیچ قدرتی نتواند با ما به رقابت برخیزد و در این راه باید روشی اتخاذ کنیم که از لحاظ مالی گران نباشد» (تکمیل همایون، ۱۳۹۰: ۴۹).

پس از ظهور استعمار انگلستان در منطقه خلیج فارس تغییراتی به وسیله ایشان در این منطقه ایجاد گردید در حقیقت سعی ایشان بر این بود که جنوب ایران را تجزیه نمایند و یا تحت انقیاد درآوردند و زمینه اشغال جزایر خلیج فارس از جمله جزایر سه‌گانه را فراهم کنند. هرچند که در طی این دوران دولتین ایران از هیچ تلاشی در جهت استیفای حق حاکمیت خود بر جزایر سه‌گانه فروگذاری نکردند، تا جایی که روند تفکیک این جزایر از ایران برای انگلستان امری دشوار تصور می‌گردید؛ اما متأسفانه در این میان بحرین به دام اشغالگری و تجزیه بریتانیا گرفتار شد.

«عدم تردید انگلیسی‌ها در حاکمیت بی‌چون و چرای ایران بر بندر لنگه و بنادر و جزایر تابعه آن در هنگام قراردادن کنترل فرمانداری لنگه در دست شیوخ قاسمی را می‌توان براساس نقشه به اثبات رساند که در سال ۱۸۳۵ توسط کفیل نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس، سروان اس. هنل ترسیم شده است. سروان هنل به منظور جلوگیری از مخاصمات در میان قبایل سواحل

جنوبی خلیج فارس در فصل صید مروارید در آن سال پیشنهاد کرد آتش‌بس در دریا برقرار شود. قرار داد آتش‌بس در ۲۱ اوت ۱۸۳۵ امضا شد. وی روی نقشه خلیج فارس با رسم خطی، مستملکات قبایل عرب را از مستملکات ایران جدا کرد. در این نقشه، بندرهای لنگه، لافت، چارک و نیز جزایر قشم، تنب و ابوموسی به عنوان مستملکات ایران مشخص گردید" (مجتهدزاده، ۱۳۸۵: ۳۵).

هرچند با تمامی این تفصیلات و آگاهی ایشان نسبت به حاکمیت مسلم و بحق ایران بر جزایر خود ولیکن بدلائل ژئوپولیتیکی شاهد دست‌اندازی‌ها در اواسط قرن نوزده و اوایل قرن بیستم پیرامون این حق خواهی بوده‌ایم. در شهریورماه سال ۱۸۸۷ میلادی دولت وقت ایران حاکم بندر لنگه از قبیله قاسمی رأس‌الخیمه کسی که کنترل جزایر سه‌گانه را در دست داشت بر کنار کرد. هرچند در یک سال پیش از آن یعنی ۱۸۸۶ میلادی وزیر امور خارجه بریتانیا نقشه ایران را که از اتفاق در وزارت جنگ این کشور ترسیم شده بود و در آن جزایر سه‌گانه با رنگ نقشه ایران کشیده شده بود به ناصرالدین شاه قاجار اهدا کرد؛ البته ناصرالدین شاه بلافاصله پس از رویت نقشه به وزیر خارجه ابراز داشت که به شهادت کشور بریتانیا جزایر سه‌گانه بخشی از قلمروی کشور ایران است. پس از این اظهار نظر وزیر خارجه بریتانیا هیچ واکنشی نشان نداده بلکه این نقشه درفاصله سال‌های ۱۸۹۱ لغایت ۱۸۹۸ میلادی به طور مکرر چاپ گردید. این نکته نیز قابل ذکر است که بین دول بریتانیا و روسیه تزاری در آن دوران رقابت‌های ژئوپولیتیکی پیرامون کنترل منطقه خلیج فارس بسیار پر رنگ بود و با این وضعیت کنترل جزایر به دست ایران که به زعم آنها فاقد و جاهت اساسی برای مقابله با روسیه دیده می‌شد، کاملاً غیرمنطقی تصور می‌گردید. «بریتانیایی‌ها به برافراشته شدن پرچم ایران در سال ۱۸۸۷ در جزیره‌های ابوموسی و سیری اعتراض کردند و اعتراض شدید بریتانیا در سال ۱۹۰۴ به هنگام تلاش ایران در راه تأسیس پست‌های گمرکی و برافراشته شدن پرچم ایران در تنب بزرگ و ابوموسی به توقف این تلاش و انتقال این مستملکات ایران به قاسمی‌های مسندم انجامید» (نامه شماره ۶۴ مورخ ۱۴ شوال ۱۳۲۸ (۱۹ اکتبر ۱۹۱۰)).

همین دغدغه موجب گردید که بریتانیایی‌ها به جهت پیش‌دستی نسبت به روسیه تصمیم خود را به‌طور قاطع بگیرند و لذا در سال ۱۹۰۳ میلادی تحت نام شیوخ رأس‌الخیمه و همچنین شارجه که تحت‌الحمایه ایشان بودند جزایر تنب و ابوموسی را تصرف کردند. این مورد نیز قابل ذکر است که درآمد گمرک ایران از بخش‌های جنوبی خود که در سال ۱۸۹۹ میلادی از دولت انگلستان دریافت کرده بود باید به جهت دریافت وامی که بر مبنای آن سفر مظفرالدین شاه قاجار به اروپا را ضمانت می‌کرد در اختیار این کشور قرار می‌داد و همین سبب، شرایطی را فراهم آورد تا دولت بریتانیا جاه-طلبانه‌تر به قصد دخالت در امور جزایر ایرانی خلیج فارس گام بردارد.



### تاریخ دعاوی ایران بر استیفای حق تاریخی خود بر جزایر

ایران در گرماگرم حوادث در خلیج فارس از لحاظ سیاسی در وضعیت بسیار وخیمی به سر می‌برد و کشور در آستانه جنگ داخلی قرار داشت و دولت مرکزی فاقد اقتدار لازم به جهت صیانت از تمامیت ارزی بود. نخستین اعتراض به اشغال جزایر تنب و ابوموسی در سال ۱۹۰۴ صورت گرفت جایی که دامبریان مدیر بلژیکی گمرکات بخش جنوبی ایران، در حین گشت‌زنی دریایی از بنادر و جزایر با دیدن پرچم شارجه بر فراز جزایر تنب و ابوموسی، فرمان پائین کشیدن آنها را داد و مقرر کرد که دو تفنگ‌دار ایرانی در این جزایر استقرار نظامی یابند.

در پی این رخداد کارگذار انگلستان در خلیج فارس یک کشتی نیروی دریایی هند را برای بازدید از جزایر اعزام کرد. پس از ورود متوجه تحرکات دامبریان مدیر بلژیکی گمرک جنوب ایران شده و پیشنهاد داد که بوسیله دو قایق مجهز توپدار پرچم ایران را به زیر آورده و پرچم شارجه بر فراز جزایر به اهتزاز درآورده شود. اندک مدتی بعد وزیر مختار بریتانیا در تهران سر ای. هاردینگ تلگرافی به وزارت خارجه این کشور ارسال می‌کند که در آن استفاده از طرفندی به جهت پیشبرد منافع شیخ شارجه را توصیه می‌نماید. او پیشنهاد گفتگوهای سیاسی با ایران را داد و عنوان کرد که از ایران درخواست شود در طی مذاکرات دیپلماتیک پرچم خود را در جزایر به پائین بیاورند تا در وقت مقتضی پرچم شارجه بالا برده شود (اسناد وزارت خارجه انگلستان ۴۱۶/۱۷: تلگراف شماره ۴۹ مورخه ۲۰ آوریل ۱۹۰۴).

پس از ارائه پیشنهاد و درخواست مذاکره با ایران در تاریخ ۱۴ ژوئن وزیر امور خارجه ایران، مشیروالدوله به وزیر مختار انگلستان در تهران نامه‌ای با این مضمون می‌نویسد:

«برای اطلاع آن جناب مایلیم خاطرنشان سازم در ارتباط با جزایر تنب و ابوموسی، که دولت ایران آنها را متعلق به خود می‌داند، اقدامات مأموران گمرک در این جزیره‌ها به هدف اعمال این صورت گرفته است. نتیجه مذاکرات چند روز پیش اینجانب و آن جناب به اعلیحضرت گزارش گردید و اوامر ملوکانه چنین شرف صدور یافته است که عجالاً مأموران گمرک اقدامات خود را در جزایر متوقف کنند و تا حصول توافق‌هایی در مورد {دو جزیره}، هیچ پرچمی نباید در آنها برافراشته گردد» (مشیروالدوله، ۱۴ ژوئن ۱۹۰۴).

در حقیقت این مذاکره دامی بود که سرهاردینگ برای ایران پهن کرد. ایران نیز در پی مذاکرات پذیرفت که پرچم‌هایی را که دامبریان در جزایر مورد مناقشه بلند کرده بود به زیر آورده شود تا مذاکرات صورت پذیرد. ولیکن تنها سه روز پس از این عمل ایران بریتانیا با خلف وعده کردن تفاهم‌نامه با ایران اقدام به اهتزاز پرچم شارجه در دو جزیره تنب بزرگ و ابوموسی کرد. ولیکن هم-چنان جزیره تنب کوچک خارج از این شرایط بود. تا اینکه در سال ۱۹۰۸ هنگامی که کمپانی

بریتانیایی «فرانک استریک» در تلاش برای به دست آوردن حق امتیاز بهره‌برداری از معادن اکسید آهن قرمز در جزیره‌های فارور کوچک و بزرگ، سیری و همچنین تنب کوچک بود، بریتانیایی‌ها متوجه اهمیت تنب کوچک نیز شدند. "سرگرد پرسی کاکس، نماینده سیاسی مقیم بریتانیا در خلیج فارس، در اکتبر ۱۹۰۸ اظهار داشت که چون تنب کوچک همان نام تنب بزرگ را دارد، وضعیت مالکیت آن نیز خود به خود همان وضعیت جزیره بزرگتر خواهد بود. این فرمول مورد پذیرش وزارت خارجه بریتانیا قرار گرفت و به شرکت انگلیسی {فرانک استریک} پیشنهاد شد که به رغم این واقعیت که شرکت در نخستین بررسی‌های خود گزارش کرده بود که پرچم ایران سالیان دراز بر فراز تنب کوچک در اهتزاز بوده است، برای دریافت امتیاز با شیخ شارجه تماس بگیرد. در نتیجه، دست پرورده بریتانیا در شارجه، تنب کوچک را در سال ۱۹۰۸ اشغال کرد و پرچم خود را در آن برافراشت.

نکته جالب اینجاست که در همان دوران حاج معین بوشهری بنا بر گزارش محرمانه سفارت انگلستان در تهران دارای حق امتیاز اکتشاف و بهره‌برداری از معادن اکسید آهن در همه جزایر ایران و از جمله هرمز، هنگام، قشم، ابوموسی و سیری بود؛ ولیکن به دلایل ضعف عمده‌ای که در حاکمیت مرکزی ایران وجود داشت که ناشی از تحولات انقلاب مشروطه بود، هیچ‌گونه مقاومتی در برابر این حق کشی‌های استعمارگرایانه صورت نگرفت (اسناد وزارت خارجه ۱۶/۱۱۱: ۴، ۱۲، مورخه ۱۹۰۹).

ایران پس از پشت سر گذاشتن رویدادهای معطوف به انقلاب مشروطیت با این نکته تلخ مواجه گردید که در برخورد با جزایر خلیج فارس منافع ملی رعایت نگردیده و کشور از این رهگذر متحمل زیان شده و خاکش با تجزیه مواجه گردیده است در واقع ایرانیان به این مورد کاملاً وقوف یافتند که از سال ۱۹۰۴ دیگر به هیچ وجه پرچم ایران بر فراز جزایر تنب و ابوموسی برافراشته نگردیده بود. با علم به این قضیه در خلال سال‌های ۱۹۲۶-۱۹۲۳ و همچنین ۱۹۲۷ به‌طور مکرر ادعای حاکمیت خود بر جزایر را مطرح کرد. با توجه به این هتک حیثیت ملی که به سبب این رویداد پیش آمد مورد دیگری نیز باعث آزرده‌گی دولتی ایران را فراهم آورد که مرتبط به اشغال این جزایر بود و آن هم اینکه بصورت کاملاً غیرقانونی از جزایر اشغالی به سمت ایران رفت و آمدهایی صورت می‌گرفت که خود ناقض امنیت ملی و احترام به حق حاکمیت محسوب می‌شد.

با این تفصیل اداره گمرکات کشوری در مرداد ۱۳۰۶ گزارشی به دولت ایران تقدیم می‌کند با این مضمون که با تأسیس پست‌های دیده‌بانی در ابوموسی و دو جزیره تنب علیه بازرگانی غیرقانونی واکنش صورت پذیرد (اداره گمرکات ایران، ۵ مرداد ۱۳۰۶).

"در تابستان ۱۹۲۸، اداره گمرک ایران یک سرویس قایق موتوری در تنب بزرگ دایر کرد. این امر حاصل یک سلسله تماس‌های محرمانه با شیخ رأس‌الخیمه بود که برای برگرداندن دو جزیره تنب به ایران آمادگی داشت. در آگوست همان سال، این قایق موتوری یک قایق بادبانی متعلق به امیرنشین دویی را که در آب‌های ساحلی تنب بزرگ لنگر انداخته بود، تصرف کرد. این کار اعتراض بریتانیا را برانگیخت اما وزارت خارجه ایران اعلام داشت تنب تحت حاکمیت ایران قرار دارد و این اقدام با مقررات بین‌المللی سازگار است (اسناد وزارت خارجه بریتانیا ۴۱۶/۱۱۳: ۴۹، ۱۹۲۸)

مذاکرات صورت گرفته مابین دولت ایران و دولت بریتانیا که از حزب کارگر بود در ماه می سال ۱۹۲۹ میلادی، بدلیل شکست انتخاباتی این حزب از حزب محافظه کار و اتخاذ سیاست بسته و لغو مذاکره با ایران وارد فاز تازه‌ای شد. با هرچه بیشتر تنش آلود شدن فضای سیاسی مابین دو دولت در ماه فوریه سال ۱۹۳۰ میلادی، وزیر جنگ ایران طی نامه‌ای به وزیر امور خارجه گزارش سر فرماندهی نیروهای نظامی ایران دال بر اینکه بریتانیایی‌ها تعداد کثیری از پرچم‌های خود را در دو جزیره تنب بزرگ و ابوموسی برافراشته‌اند رساند که متعاقب این جریان وزیر امور خارجه ایران به سر رابرت کلایو وزیر مختار بریتانیا در تهران مراتب اعتراض و ناخرسندی خود را ابراز داشت. نکته جالب در این ماجرا انکار اصل این واقعه از جانب انگلیسی‌ها بود هرچند ایرانیان با رصد کردن فعالیت‌های این کشور بار دیگر در سال ۱۹۳۱ میلادی تکرار مجدد آن را به ایشان تذکر دادند. پس از رویدادهای سال‌های آغازین دهه ۳۰، پیشنهاد معامله‌ای از جانب بریتانیا به ایران ارائه گردید با این مضمون که اگر ایران از ادعای حقوقی خود در باب جزایر بحرین، تنب بزرگ و ابوموسی بگذرد دولت فخیمه بریتانیا حاضر به پذیرش حق حاکمیت ایران بر جزیره سیری و همچنین رد ادعای خود در مورد بزرگترین جزیره خلیج فارس یعنی قشم خواهد شد. ایران این پیشنهاد را نپذیرفت زیرا که حق حاکمیت خود را بر جزایر نامبرده شده حتمی می‌دانست، هرچند در ماه ژوئیه سال ۱۹۳۲ تیمورتاش به وزیر امور خارجه انگلستان سر رابرت هور خاطرنشان ساخت که ایران در صورتی از ادعای خود در باب بحرین چشم‌پوشی می‌کند که انگلستان به حق حاکمیت دولت ایران بر تنب و ابوموسی احترام بگذارد و نکته تأمل برانگیز اینجاست که در ابتدا بریتانیایی‌ها از این پیشنهاد استقبال نکردند! رخداد مهم در سال ۱۹۳۳ پیاده شدن تعدادی از پرسنل نیروی دریایی ایران توسط یک کشتی جنگی ایرانی در تنب بزرگ بود که هدف از این اقدام بررسی وضعیت فانوس دریایی در این جزیره بود این تحرک در سال بعد نیز مجدداً صورت پذیرفت باتوجه به شواهد و قرائن و ارتباطی که مقامات ایرانی با شیخ رأس‌الخیمه داشتند وی تصمیم داشت که جزیره تنب بزرگ را به ایران دهد. طبیعتاً دولت انگلستان از این رویدادها آشفته خاطر شده زیرا همواره خود را حامی شیوخ جنوبی خلیج فارس قلمداد می‌کرد حال آنکه ایران در حال معامله با ایشان بر سر

جزیره تنب بزرگ بود. هر چه بود در آن ایام دلمشغولی و نگرانی دولت بریتانیا آن بود که ایران برای حل و فصل مسئله جزایر خلیج فارس به جامعه جهانی روی بیاورد و این امر بسان چالشی بزرگ در سیاست خارجی انگلستان محسوب می‌شد.

«تنب و ابوموسی دقیقاً همان وضعیت جزیره سیری را به هنگام دیدار کشتی ارموند از خلیج فارس به منظور نقشه برداری داشت. دولت علیا حضرت از دولت ایران درخواست کرد به مأموران خود در جزیره سیری اطلاع دهند که شناور یاد شده از این جزیره هم بازدید به عمل خواهد آورد. در این نامه جمله‌ای افزوده شده بود مبنی بر اینکه این بازدید به معنی شناسایی رسمی مالکیت ایران بر این جزیره نیست. تصور می‌شد که ایرانیان موضوع را در شورای جامعه ملل مطرح سازند؛ اما چنین نکردند» (سند وزارت خارجه بریتانیا ۳۱/۱۵۷۰۳۱/۳۷۱ (۱۹۶۱)).

بریتانیایی‌ها یک سال بعد یعنی در سال ۱۹۳۵ جزیره هنگام را به ایران بازگرداندند ولیکن در باب جزایر ابوموسی و تنب همچنان بر رویه سابق خود پافشاری کردند. این پافشاری کردن تا حدی جنبه اقتصادی نیز برای ایشان داشت زیرا ایرانیان برخلاف بریتانیایی‌ها معتقد بودند تا زمانی که مناقشه جزایر مابین دو دولت حل و فصل نگردیده هیچ یک از طرفین نباید که از معادن اکسید آهن قرمز ابوموسی استخراج نمایند این در حالی است که دیدگاه دولت بریتانیا با ایران تفاوت فاحشی داشت. زیرا طبق آگاهی‌رسانی وزارت دارایی ایران در سال ۱۹۳۷ انگلیسی‌ها سرگرم کار در این معادن بودند. در طی سال‌های پایانی دهه ۴۰ خورشیدی ایران به جهت نفوذ در جزایر اشغالی درخواست دائر کردن دفاتر را کرد که طبیعتاً بریتانیا با آن مخالفت ورزید و حتی در یک مورد هم که ایران پرچم خود را در جزیره تنب کوچک به اهتزاز درآورد سریعاً توسط نیروی دریایی بریتانیا پائین کشیده شد. «دکتر مصدق در دوره نخست‌وزیر خود نیز هیأتی را با یک رزمناو و ایرانی عازم منطقه کرد (۱۳۳۲ ش / ۱۹۵۳ م) که در جزیره ابوموسی با مردم دیدار و گفتگو کردند که البته دولت انگلیس را خوش نیامد» (تکمیل همایون، ۱۳۹۰: ۸۲).

در ماه مه سال ۱۹۶۱ میلادی که مصادف با نخست‌وزیری علی امینی نیز بود ایران یک بالگرد را در جزیره تنب بزرگ فرود آورد که ۲ آمریکایی و یک ایرانی وارد جزیره شدند، از قراری اهداف این افراد عکس برداری از فانوس دریایی و تأسیسات ساختمانی جزیره بود، این رویداد بار دیگر در ماه آگوست همان سال اتفاق افتاد به وجهی که بریتانیا هدف اصلی این فرود ایرانیان با بالگرد در جزایر را انجام بررسی‌های نفتی می‌دانستند. بریتانیایی‌ها مستأصل از این نوع کنش ایرانیان در پی اعتراض برآمده و به مقامات دولت ایران عنوان کردند که از به وقوع پیوستن این رویدادها کاملاً آگاهی دارند و در انتظار توضیح متقابل هستند که البته در پاسخ دولت ایران اعتراض دولت بریتانیا را مردود دانسته و بر تکرار این مورد تأکید ورزیدند که حق حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی

به عنوان بخش لاینفک قلمروی خود و براساس موازین حقوقی بین‌المللی است و جای هیچ شک و شبهه‌ای در این میان موجود نیست. نکته حائز اهمیت در این زمان برقراری ارتباطات و مناسبات حسنه با شیوخ و امیرنشین‌های حاشیه خلیج فارس توسط دولت ایران است که فی‌نفسه اقدامی هدفمند و در زمانی ویژه صورت گرفت و تا سال ۱۹۷۱ که ایران موفق به اخذ اختیار تام جزایر سه‌گانه می‌شود این روابط پایرجا باقی می‌ماند.

### بازگشت جزایر به ایران پس از سال‌ها جدایی

با ورود به دهه ۷۰ میلادی دولت بریتانیا تصمیم به اتخاذ سیاستی مبنی بر خروج نیروهای نظامی خود از خلیج فارس گرفت و همچنین زمزمه‌هایی مبنی بر این که امارت‌های جنوبی خلیج فارس تصمیم به ایجاد یک کشور واحد را دارند، دولت ایران نیز با علم به این مسائل برپافشاری خود مبنی بر استرداد جزایر سه‌گانه تأکید ورزید درحقیقت ایران تصویری کرد که موضوع جزایر سه‌گانه باید پیش از شکل‌گیری دولت امارات حل و فصل گردد چه در غیر اینصورت کشور تازه تأسیس می‌توانست همراهی همسایگان عرب همسایه خود را داشته باشد که این خود یک نوع چالش سیاسی برای دولت ایران قلمداد می‌شد هرچند که در همان هنگام دولت سعودی نیز بدلیل اختلافات ارزی که با ابوظبی داشت هم پا با ایران خواهان تعویق در ایجاد کشور امارات متحده عربی بود؛ بنابراین به نظر می‌رسد که دستگاه دیپلماسی ایران با توجه به بعد زمانی، خود را تحت فشار برای اتخاذ تصمیمی سرنوشت ساز درباره جزایر ایرانی خلیج فارس می‌دید.

«پس از مسئله بحرین در همان سال شایع شد که ایران به این دلیل از دعوای تاریخی خود در مورد بحرین چشم پوشیده است که در آن هنگام گمان می‌برد که منفعت اصلی این کشور در تنگه استراتژیک هرمز و جزیره‌های دهانه خلیج فارس متمرکز است. دلیل دیگر این چشم پوشی این بود که بریتانیایی‌ها همراه با برخی دولت‌های عرب، ایران را مطمئن ساخته بودند که به جای بحرین، مالکیت ابوموسی و دو تنب را به دست خواهد آورد» (مجته‌زاده، ۱۳۸۵: ۷۹). «شایعه‌ای که بر سرزبان‌ها افتاده حاکی از این است که دو طرف همراه با پاره ای دولت‌های عرب در معامله ای به توافق رسیدند که بر اساس آن در ازای چشم پوشی ایران از دعوای خود در مورد بحرین، جزیره ابوموسی به این کشور واگذار شود» (الاهرام، ۱۹۶۸).

اسدالله علم در یادداشت‌های روزانه خود در تاریخ ۲۳ مارس ۱۹۶۹ می‌نویسد: «سفیر انگلیس امروز راغب‌تر از ملاقات قبلی بود که حل مسئله بحرین را به پیشنهادهای مربوط به جزایر مرتبط سازد. وی خاطر نشان کرد که اگر ایران به تأسیس فدراسیون امارات عربی کمک کند، در این صورت ما (ایران) خواهیم توانست به دعوت و از جانب فدراسیون، جزایر را تصرف کنیم، بی آنکه

ترس از واکنش شدید عرب‌ها داشته باشیم (علم، ۱۹۹۱: ۴۵). با توجه به شواهد تاریخی حل معضل تاریخی جزایر سه‌گانه با توجه به اولویت‌بخشی‌های دولت وقت در باب اهمیت تنگه هرمز ایشان را بر آن داشت تا این مهم را با ترک دعاوی خود در مورد جزیره بحرین به پیش برد؛ البته این چشم-پوشی حکومت پهلوی از مالکیت چندین هزار ساله ایران بر شبه جزیره بحرین و دست‌کشیدن از شیعیان هم تبار آن منطقه گناهی غیرقابل بخشش به‌شمار می‌رود. با گذشت زمان و البته رایزنی‌های پشت پرده ایران و بریتانیا، مقامات ایرانی لحن خود در باب بازپس‌گیری جزایر اشغالی، تدریجانه‌تر کرده و هم اینک عنوان کردند که در صورت عدم موفقیت در مذاکرات سیاسی برای پیوستن جزایر به ایران حق استفاده از زور را برای خود محفوظ می‌دارند. امیرعباس هویدا نخست‌وزیر وقت ایران به ساکنان بنادر ایرانی در خلیج فارس چنین گفت: «ایران به هیچ رو نسبت به آینده خلیج فارس بی‌تفاوت نیست زیرا خلیج فارس راه حیاتی ایران است. ایران برای امنیت و رونق اقتصادی خویش به این جزیره‌ها نیاز دارد و اگر مسئله از راه‌های مسالمت آمیز فیصله نیابد، ایران با استفاده از همه امکانات و قدرت خویش در راه رسیدن به این هدف نبرد خواهد کرد» (اطلاعات، ۱۹۷۱). در سال ۱۹۷۱ میلادی مخصوصاً چند ماه باقیمانده به بازپس‌گیری جزایر ادبیات مقامات ایرانی تندتر شده به نحوی که در صورت لزوم از امکان برخورد شدید نظامی با بریتانیا سخن به میان آمد. هرچند که با وجود این قبیل تهدیدات مذاکرات فشرده دیپلمات‌های ایرانی با مقامات محلی، اعراب و بریتانیایی در جریان بود.

«در ۸ مه ۱۹۷۱ سخنگوی دولت ایران اظهار داشت که به کشتی‌های جنگی ایران دستور داده شده هر هواپیمای بریتانیایی را که به فضای هوایی ایران تجاوز کند، سرنگون سازند و حسب ادعا چنین تجاوزی در هفته گذشته بر فراز جزایر تنب روی داده بود. بریتانیا روز بعد این اتهام را تکذیب کرد و یادآور شد که هواپیماهای بریتانیا بر فراز کشتی‌ها یا جزایر ایران در خلیج فارس پروازهای تهدیدآمیز انجام نداده اند» (Middle East Journal, 1971: 376). در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱ تفاهم‌نامه‌ای پیرامون جزیره ابوموسی مابین ایران و شارجه منعقد گردید که مفاد آن در بخش ضمایم این جستار ارائه خواهد شد. از آنجایی که در آن برهه زمانی شارجه تحت‌الحمایه دولت انگلستان بود؛ بنابراین به اقتضای شرایط پیمان‌های مخصوص شارجه با دولت بریتانیا در خلال سال‌های ۱۸۶۴ و ۱۸۹۲ میلادی این امیرنشین به جز با همراهی بریتانیا حق امضای هیچ‌گونه قراردادی را با هیچ دولتی نداشت و این نکته طبیعتاً بسیار حائز اهمیت است که یادداشت تفاهم مابین ایران و شارجه با همگامی بریتانیا صورت پذیرفت.

فردای روز یادداشت تفاهم ایران و شارجه در ساعت ۶:۱۵ صبح ۳۰ نوامبر سال ۱۹۷۱ میلادی تفنگداران نیروی دریایی ایران در جزایر تنب و ابوموسی وارد شدند و پرچم ایران بر فراز تپه حلوه در

ابوموسی به اهتزاز درآمد. خبر این رویداد توسط هویدا نخست‌وزیر وقت در مجلس اعلام گردید و بدین ترتیب پس از ۶۸ سال جزایر سه‌گانه به آغوش ایران زمین بازگردانده شدند. نمایندگان نیروی دریایی ایران از جانب شیخ سلطان بن محمد القاسمی، که در آن هنگام ولیعهد شارجه و نماینده برادرش شیخ خالد بن محمد القاسمی، حاکم شارجه بود به گرمی مورد استقبال قرار گرفتند. موردی که در باب مفاد تفاهم‌نامه قابل تأمل است این نکته است که موضوع مالکیت کلی جزیره ابوموسی در آن بصورت هاله‌ای از ابهام باقی مانده است به وجهی که هم ایران و هم شارجه خود را درباب این جزیره ذی نفع می‌دانستند و همین امر باعث سوء برداشت‌ها از مقوله تفاهم‌نامه از جانب شارجه گردید. حاکم وقت امیرنشین شارجه در مصاحبه‌ای چند روز پس از ورود تفنگداران دریایی ایران به ابوموسی در گفتگویی با نشریه پر تیراژ الاهرام عنوان کرد: «به عقیده این امیرنشین، توافق شارجه با ایران در حق حاکمیت شارجه بر ابوموسی تأثیری نامطلوب برجای نخواهد نهاد و این توافقی موقتی است و به منظور غلبه بر بحران و جلوگیری از خونریزی به عمل آمده است» (الاهرام، ۱۹۷۱). مسلماً اظهار نظر حاکم شارجه در تضاد با امیرعباس هویدا نخست‌وزیر ایران هست جایی که وی عنوان کرد: «پرچم ایران بر فراز کوه حلوه، بلندترین قله جزیره ابوموسی، به اهتزاز درآمده است. به نظر اینجانب اعلام این نکته ضروری است که دولت ایران به هیچ روی از حقوق مالکیت خود بر جزیره ابوموسی و نیز مالکیت خدشه ناپذیر خود بر تمامی آن چشم پوشی نکرده و در آینده نیز چشم پوشی نخواهد کرد. از این رو، حضور عوامل محلی {مقامات شارجه} در بخشی از جزیره به هیچ روی نباید مغایر با سیاست اعلام شده ما تلقی و تعبیر گردد» (اطلاعات، کیهان ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱). پس از تسلط ایران بر جزایر سه‌گانه موجی از گنجی و سردرگمی در میان اعراب شکل گرفت گویی چنان‌که جامعه عرب از جانب دولت ایران به سخره گرفته شده و تحقیر گردیده! برخی از ایشان درخواست شکایت از ایران در مجامع بین‌المللی را داشتند و برخی نیز معتقد به صدور یک بیانیه اعتراضی در پایتخت‌های خود بودند. تنها کشور اردن بود که به هیچ یک از این کمپین‌ها نپیوست.

«این درحالی بود که رهبران مصر، مراکش، تونس، لبنان، عربستان سعودی، عمان، قطر و بحرین محرمانه از رهبران ایران به خاطر صدور چنین بیانیه‌ای پوزش خواستند.» (مجتهدزاده، ۱۳۸۵: ۸۹). نکته جالب‌توجه اینجاست که براساس توافق انجام شده در طی روزهای منتهی به پایان نوامبر و روزهای نخستین دسامبر یعنی در ظرف هفت روز سه رویداد مهم و تاریخی در منطقه خلیج فارس به وقوع پیوست.

(۱) بیرون رفتن کامل نیروی نظامی سلطنتی بریتانیا از خلیج فارس

(۲) بازگشت جزایر سه‌گانه به ایران و ورود سربازان ایرانی به این جزایر

(۳) تشکیل کشور امارات

پس از این رویدادها کشورهای تندروی عربی چون لیبی، عراق، یمن جنوبی، امارات و کویت در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۷۱ از ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت کردند که البته این شکایت نیز در دیدگاه جامعه بین‌المللی موثر واقع نگردید.

### نتیجه‌گیری

تفاهم یادشده مابین ایران و شارجه تنها سه روز مانده به اعلام تشکیل امارات متحده عربی که شارجه هم یکی از امارت‌های آن کشور محسوب می‌گردد از نتایج مثبت دیپلماسی ایران در باب جزایر است و صرفاً و تنها در مورد جزیره ابوموسی بحث و نظر صورت گرفته است و نه سایر جزایر؛ بنابراین بحثی که از جانب مقامات کشورهای عربی در طی چند سال گذشته پیرامون "اشغال جزایر سه‌گانه" نام برده می‌شود بر مبنای مدارک مستدل و مستند تاریخی کاملاً پیوج و بی ارزش و فاقد معیارهای حقوقی جهان شمول تلقی می‌گردد. از نظرگاه ایران مشکلات پیش روی اجرای تفاهم‌نامه با شارجه پیرامون ابوموسی تنها از طریق گفتگوی ایران و امارات متحده عربی برطرف خواهد شد و طبیعتاً در طی این گفتگو باید به آگاهی امارات رسانیده شود که جزیره ابوموسی در طول تاریخ جزء جدایی‌ناپذیر ایران بوده و هست و خواهد بود و هیچ امری نمی‌تواند ایران را از ادامه حاکمیت ملی خود باز دارد. لیکن نباید فراموش کرد که قدرت‌های استعماری جهان تنها با ایستادگی و مقاومت مجبور به عقب نشینی از مواضع و خواسته‌های نامشروع خود خواهند شد.



## منابع

- اسناد وزارت خارجه ۴۱۶/۱۱۱: ۱۲، گزارش محرمانه سالانه سفارت بریتانیا در تهران برای سال ۱۹۰۹، صفحه ۲۱.
- اسناد وزارت خارجه انگلستان ۴۱۶/۱۷: تلگراف شماره ۴۹ مورخه ۲۰ آوریل ۱۹۰۴ سر ای. هاردینج به مارلس آولنزدون، تهران، پیوست شماره ۱۶۵ صفحه ۱۹۷.
- اسناد وزارت خارجه بریتانیا ۴۱۶/۱۱۳: ۴۹، گزارش محرمانه سالانه سفارت انگلیس در تهران برای سال ۱۹۲۸، بند ۱۴۷.
- پورمهرانی، مهرا (۱۳۸۸)، چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران در مرزهای پیرامونی، انتشارات نوآور.
- تکمیل‌همایون، ناصر (۱۳۹۰)، خلیج فارس، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- رابرت کلابوبه، سر، سر آستن چمبرلین (۱۹۲۹)، گزارش محرمانه مورخ ۱۸ ژانویه ۱۹۲۹، مجموعه شماره ۴۲۰ اسناد سیاسی بریتانیا.
- روزنامه مصری الاهرام، ۱۰ نوامبر ۱۹۶۸
- سند وزارت خارجه بریتانیا ۳۱/۱۵۷۰۳۱: گزارش محرمانه (۱۹۶۱) وزارت خارجه بریتانیا. موقعیت جزایر تنب، سیری و ابوموسی.
- عجم، محمد (۱۳۸۸)، اسناد نام خلیج فارس میراثی کهن و جاودان، انتشارات اوین.
- کامران، حسن (۱۳۸۲)، مقاله جغرافیایی نظامی جزایر، انجمن جغرافیایی ایران.
- کرونولوژی، ایران، ۸ و ۹ مه ۱۹۷۱، شماره ۲۵ (۳)
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۵)، حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی، موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۶)، جزایر تنب و ابوموسی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۲)، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، بازگردان و تنظیم حمیدرضا ملک محمدی نوری، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- نامه شماره ۶۴ مورخ ۱۴ شوال ۱۳۲۸ (۱۹ اکتبر ۱۹۱۰) کارگزار نخست بندر خلیج فارس و سواحل بلوچستان به وزارت خارجه ایران، از اسناد وزارت خارجه.
- نامه مشیرالدوله به سرهاردینج، ۲۶ ربیع الاول ۱۳۲۲ (۱۴ ژوئن ۱۹۰۴).
- نشریات اطلاعات و کیهان، ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱
- نشریه اطلاعات، ۲۷ ژوئن ۱۹۷۱
- نشریه الاهرام، ۸ دسامبر ۱۹۷۱
- وزارت امور خارجه ایران (۱۳۰۶) نامه اداره گمرکات وزارت مالیه (۲۷ ژوئیه ۱۹۲۷). وزارت مالیه، سند شماره ۱۱۴۶۹.